

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی جهان تک قطبی تحت ریاست ایالات متحده آمریکا به وجود آمد. آمریکا به منظور تثبیت مواضع خود طرح تشدید حالت تک قطبی جهان را پیاده می‌کند تا نظم نوین جهانی مورد علاقه خود را برقرار کند. ولی استقلال برخی از قدرت‌های اوراسیایی که سیاست مستقلی دارند و مایل به اجرای طرح‌های خود در قالب نظریه «ضد جهان‌گرایی» (در ادبیات علمی این نظریه را به‌طور نه چندان درست «منطقه‌گرایی» تعریف می‌کنند)، مانع از اجرای طرح‌های آمریکا می‌شود. روند مبارزه با جهان‌گرایی براساس مبارزه در راه برقراری جهان چندقطبی توسعه می‌یابد که واقعاً مناطق مختلف در این روند نقش لکوموتیو را ایفا می‌کنند. ولی مهم این است که مناطق منافع خاص خود را حفظ کرده و رهبران منطقه‌ای را از دست نداده‌اند. این روند را می‌توان «جهان‌گرایی چند مرکزی» قلمداد کرد.

کشورهای جهان و از جمله روسیه با مسئله وصف نظری طرح «جهان‌گرایی چند مرکزی» با توجه به شرایط متغیر جهانی و منافع راهبردی کشورهای مذکور روبرو می‌شوند. بعد از آن می‌توان این نظریه را تحقق بخشید.

فدراسیون روسیه، دولت جدیدی است که در شرایط تشدید مبارزه بر سر تجدید تقسیم فضا‌های اوراسیایی ایجاد می‌شود. طی نه سال اصلاحات دیدگاه‌های گوناگونی درباره دورنمای توسعه روسیه و فضای شوروی سابق، متحدان بالقوه

راهبردی و مسائل همگرایی روسیه با همسایگان نزدیک آن بیان شده است. اما مسئله مناسب‌ترین استراتژی ورود کشور به جامعه جهانی همچنان برای بحث و مباحثه باز است. نظریاتی که در این رابطه وجود دارند، می‌توانند به سه دسته مرتبط با هم تقسیم‌بندی شوند:

۱. نظریات همگرایی؛

۲. نظریات سیاست خارجی (یا به عبارت دیگر «جستجوی هم‌پیمان راهبردی»);

۳. نظریات ژئواقتصادی.

هدف این تحقیق، تجزیه و تحلیل مختصر مهمترین نظریات به‌منظور تعیین میدان امکانات برای طراحی خط راهبردی توسعه فدراسیون روسیه در قرن بیست و یکم است.

### نظریات و طرحهای اساسی همگرایی خارجی روسیه

**همگرایی اوراسیایی** (این نظریه توسط گروهی از مهاجران روسی به ریاست ن. س. تروبتسکوی در سالهای ۱۹۲۰ طراحی شد). این نظریه شامل جنبه‌های معین جهانی است که همین امر بدان اهمیت حیاتی می‌بخشد. جریان فکری اوراسیایی با کسب جان تازه به توسعه نظریه «پل‌ها» ولی با محتوای جدید، پرداخته است. با توجه به اهداف این تحقیق که شامل تحلیل شرکت روسیه در مناسبات بین‌المللی اوراسیای جنوبی است، این مسئله در ذیل بررسی خواهد شد.

**همگرایی پان اسلاوی** (یعنی اتحاد همه اقوام اسلاوی تحت ریاست روسیه؛ این نظریه برای اولین بار در قرن هفده توسط یک کروات به نام یو. کریژانیچ و سپس در قرن هجده توسط چک. ای. دوبروفسکی فرمول‌بندی شد). در شرایط کنونی نظریه جدید پان اسلاوی به معنی تشکیل «شورای همیاری اقتصادی» نوین و الحاق همه اقوام اسلاوی به روسیه بزرگ است. **همگرایی ارتدوکس** (اندیشه «مسکو، رم سوم است» که برای اولین بار اوایل قرن

شانزده توسط اریخماندریت فیلوفی بیان شد؛ از زمان اسقف اعظم نیکان تا سال ۱۹۱۷ همین اندیشه به‌طور غیررسمی سیاست روسیه نسبت به بالکان و ترکیه را تعیین می‌کرد. همگرایی اقوام ارتدوکس به رهبری روسیه، در شرایط کنونی طرفدار زیادی ندارد. تنها امتیاز این طرح، تحکیم مواضع روسیه در دریای مدیترانه (با استفاده از صربستان و مونته‌نگرو)، کسب راه مطمئن به دریاهای گرم از طریق شبه جزیره بالکان و نیز به دست آوردن برتری در دریای سیاه است چراکه همه کشورهای ساحلی غیر از ترکیه ارتدوکس هستند.

«همگرایی سراسری اروپایی» (این اندیشه در زمان «دگرگون‌سازی» اواخر سالهای ۱۹۸۰ به وجود آمد)، طرح «خانه مشترک اروپایی» ناظر بر یادگیری سریع ارزشهای بنیادین اروپایی (ارزشهای «عموم بشر») است و از نظر اقتصادی و ژئوپلیتیکی اجازه می‌دهد بزرگراه بازرگانی لاینقطعی از لندن تا ولادی‌وستک ایجاد شود. در مجموع، وحدت اوراسیایی با اندیشه همگرایی روسیه - اوراسیا در اروپا مغایرت ندارد. ولی گسترش اجتناب‌پذیر ناتو به شرق روسیه را در صف مقدم رویارویی ژئوپلیتیکی با چین قرار خواهد داد. البته، باتوجه به برخوردهای ژئوپلیتیکی کنونی روسیه بعید است که روسیه بتواند از این رویارویی اجتناب کند.

**اتحاد با آلمان** (ادامه سنت دیرینه سیاست خارجی روسیه که با پتر اول شروع شده بود). طرح اتحاد روسیه و آلمان (نوع دیگر آن، محور «روسیه - آلمان - ژاپن» است)، قبل از همه به نفع انحصارات استخراجی روسیه (بویژه «گاز پروم») است. طرح «همگرایی سراسری اروپایی» و در صورت الحاق ژاپن، طرح تشکیل اتحادیه پنج‌گانه در چارچوب «پروژه اوراسیایی» با این نظریه کاملاً سازگار است. مزایا و معایب این طرح همان است که در همگرایی سراسری اروپایی وجود دارد ولی فرق این است که بزرگراه قاره‌ای باید کمی کوتاه‌تر باشد و نه تا لندن بلکه تا هامبورگ ساخته شود (اگر ژاپن هم عضو این پروژه شود، می‌توان این بزرگراه را از طریق کره و تنگه تسوشیما تا توکیو تمدید کرد). در آینده بعد از پایان روند تجدید همگرایی آلمان، این کشور می‌تواند کشور اصلی اروپای غربی شود، و اما اتحاد با ژاپن باتوجه به دورنمای روابط روسیه با چین برای مسکو اهمیت مستقلى دارد.

**اتحاد با فرانسه** (سنت دیرینه‌ای است که عمدتاً توسط سیاستمداران لیبرال از زمان امپراتور الکساندر دوم و صدراعظم گورچاکوف اعلام می‌شود). برخلاف روابط متغیر با آلمان، روابط خوب با فرانسه، سنت خوب تاریخی روسیه از زمان امپراتریس یلیزاوتا پترونا می‌باشد. مزایا و معایب اتحاد روسیه و فرانسه با مزایا و معایب اتحاد روسی - آلمانی تقریباً برابر است. ولی ساخت بزرگراه بازرگانی قاره‌ای بدون مشارکت کشورهای اروپای مرکزی ممکن نخواهد شد.

**اتحاد با جهان اسلام** (اول از همه ای. گاسپرینسکی در سال ۱۸۹۶ این اندیشه را مطرح کرد). با توجه به اینکه فدراسیون روسیه دولتی ارتدوکس و مسلمان است، این نظریه بسیار مبرم است و در ذیل به‌طور جداگانه بررسی خواهد شد.

**اتحاد با هند و چین** (اندیشه‌ای که در سال ۱۹۹۸ توسط یوگنی پریماکوف مطرح شد). «مثلت پریماکوف» که جذابیت ظاهری زیادی دارد، در حال حاضر طرح مشکوکی می‌باشد چراکه برای تحقق آن اتحاد هند با چین لازم است در حالی که به جای اتحاد ما شاهد تشنج‌ها در مناسبات مرزی و رقابت بین‌المللی بین این دو کشور بزرگ هستیم. هند واقعاً همیشه کشور دوست ما بوده است و اتحاد با هند به روسیه یک‌سری فواید در زمینه‌های مختلف، از جمله در عرصه ژئوپلیتیکی را می‌دهد (دسترسی به دریا‌های جنوبی از طریق بنادر هندی). در عین حال، اتحاد با هند با اتحاد با قسمت ایرانی «جهان اسلام» مغایرت ندارد.

اتحاد موقت راهبردی با چین فعلاً می‌تواند دوجانبه باشد چراکه پکن به تکنولوژی‌های بالای مجتمع نظامی - صنعتی روسیه علاقه‌مند است. اما در میان‌مدت، پایداری این همکاری باید از بوته آزمایشات دشوار بگذرد. ایجاد «چین بزرگ» و اوضاع اقتصادی در داخل روسیه و از جمله «چینی‌شدن» منطقه پرموریه در این رابطه نقش عامل اصلی را ایفا خواهد کرد.

**اتحاد با ایالات متحده** (این اندیشه از اواسط قرن نوزده تا اواسط قرن بیست محبوبیت زیادی داشت: ایوان ایلین آخرین پیرو بزرگ این اندیشه بود که ایالات متحده را تنها قدرت غربی غیرخصم نسبت به روسیه محسوب می‌کرد). ولی طرح «مشارکت راهبردی» با

ایالات متحده که اوایل سالهای ۱۹۹۰ نزدیک بود اجرا شود، به خاطر تجاوز ناتو در بالکان در سال ۱۹۹۹ قطع شد. با این حال، در آینده اتحاد روسیه و آمریکا می‌تواند در زمینه‌های مختلف دورنمای خوبی داشته باشد اعم از تحقیقات در فضا و در زمینه انسان‌شناسی تا هماهنگی سیاست خارجی.

## طرح اوراسیایی

«طرح اوراسیایی» را به صورت معاصر آن بررسی کنیم. در چارچوب این طرح دو گزینه قابل تعریف است:

● تمام فضای شوروی سابق (میراث مشروع امپراتوری روسی - اتحاد شوروی) که به‌عنوان یک وحدت مافوق قومی و ژئوپلیتیکی در نظر گرفته می‌شود باید در همگرایی شرکت کند؛

● فقط برخی کشورهای جامعه مشترک‌المنافع یعنی سه کشور اسلاوی شرقی (روسیه، اوکراین و بلوروسی) و دو کشور آسیایی (قزاقستان و قرقیزستان) باید در همگرایی شرکت کنند. معیار تعلق ملت‌های اتحاد شوروی سابق به فضای واحد ژئوپلیتیکی اوراسیایی، الحاق داوطلبانه آنها به روسیه و امکان همزیستی بلامانع جمعیت بومی و جمعیت اسلاوی است.

هر یک از گزینه‌های فوق‌الذکر اجرای «طرح اوراسیایی» محسنات و معایب خود را دارد. امتیازات اجرای طرح همگرایی اوراسیایی به قرار ذیل است:

● از سرگیری و حفظ روابط اقتصادی طبیعی بین اجزای سابق امپراتوری روسیه - اتحاد شوروی که بعد از سال ۱۹۹۱ گسست یا کاهش یافت؛

● تأمین امنیت ژئوپلیتیکی روسیه در جنوب. «دشت» از روسیه در برابر «جهان اسلام» دفاع می‌کند؛ در حالی که مناطق جنوبی روسیه و تاحدودی اوکراین ادامه طبیعی قومی و ژئوپلیتیکی دشت قزاقی و قرقیزی هستند. به همین دلیل اسلامی کردن عمیق قزاق‌ها و

قرقیزها و خروج آنها از وحدت اوراسیایی خطر توسعه نفوذ اسلام به مناطق جنوبی روسیه با جمعیت ترکی زبان (کرانه ولگا، سیبری و آلتای) را فراهم خواهد کرد.

از این زاویه دید، در شرایط کنونی راه دوم همگرایی بهتر است، چرا که به معنی تجدید اتحاد روسیه با قزاقستان و قرقیزستان، کشورهایی که کمتر اسلامی شده‌اند، می‌باشد.

ولی مشکل عمومی «طرح اوراسیایی» این است که در نظریه اوراسیایی شک و تردید زیادی نسبت به امکان همگرایی روسیه در اروپای غربی و تقبل ارزشهای بنیادین اروپایی نهفته است. طرفداران این نظریه در سالهای ۱۹۳۰ بر مهم نبودن ارزشهایی چون حقوق بشر، کثرت‌گرایی عقیدتی و غیره تأکید می‌کردند. آنها بعضاً نظام دولتی روسیه مسکویی را که در آنجا رئیس دولت، تزار مطلق و دیگران بردگان او بودند، ایده‌آل محسوب می‌کردند و نیز از استالین به‌عنوان «چنگیزخان جدید» و کسی که باید اوراسیا را از «روایهای بیگانه غربی» پاکسازی کند و غرب را به‌طور کلی نابود کند، ستایش می‌نمودند.

البته، نظریه اوراسیایی در سالهای ۱۹۳۰-۱۹۲۰ توسعه می‌یافت که در اروپا اندیشه‌های لیبرال و دمکراتیک تحت فشار اندیشه‌های توتالیتاریسم و خودکامگی (استالین، هیتلر، فاشیزم و فرانکیسم) عقب‌نشینی می‌کردند. ولی در همان زمان نیز آثاری منتشر می‌شد که ثابت می‌کرد وحدت اوراسیایی و همگرایی در اروپا با هم تضادی ندارد. اکنون هم‌چنین آثاری منتشر می‌شوند.

نقاط ضعف اساسی گزینه اول طرح اوراسیایی به قرار ذیل است:

- بخش عمده جمهوری‌های شوروی سابق (ازبکستان، گرجستان، آذربایجان، مولداوی، لیتوانی، لتونی، استونی و به اندازه کمتر اوکراین) آشکارا می‌خواهند از روسیه فاصله بگیرند. تاجیکستان در نتیجه جنگ داخلی و رسیدن جنبش «طالبان» به شمال افغانستان بی‌ثبات شده است.

- نکته دوم، اقتصادی است. مسئله این است که در صورت همگرایی تمام فضای شوروی

سابق، روسیه مجبور خواهد شد برای کمک به «برادران اوراسیایی» پول زیادی خرج کند (که ندارد) چرا که آنها نمی‌توانند توسعه مدرن خود را تأمین کنند.

علاوه بر آن، برخی مناقشات منطقه‌ای (عملیات جنگی در بالکان، قفقاز، افغانستان و تاجیکستان و نیز تشنجات در مرزهای هند و پاکستان و در برخی مناطق مرزی چین) تا به حال مدت اجرای طرح «راه ابریشم» را که توسط سازمان «اسکاتو» پیش‌بینی شده است، زیر علامت سؤال برده است. مسیر شمالی که روسیه باید در آن شرکت کند، نیز منجمد شده است. جو مشابهی پیرامون مسیر خطوط لوله انتقال نفت و گاز به وجود آمده است.

از اینجاست می‌توان نتیجه گرفت که روند همگرایی در چارچوب «طرح اوراسیایی» در شرایط کنونی می‌تواند به سختی صورت بگیرد.

## طرح اتحاد با جهان اسلام

این طرح شامل گزینه‌های مختلف است که هر یک از آنها با اوضاع مشخص جهان اسلام ارتباط دارد.

راه اول یعنی اتحاد با کل جهان اسلام تنها در صورتی عملی خواهد شد که جهان اسلام متحد گردد که در حال حاضر چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد. ایجاد مسیرهای بازرگانی از روسیه از طریق کشورهای اسلامی (ایران، افغانستان و پاکستان) به سوی دریاهای جنوبی و مآلاً تقویت مواضع روسیه در گفتگو با غرب و با چین می‌تواند یکی از مزایای این طرح محسوب شود. این اندیشه‌ها در سال ۱۸۹۶ توسط اسماعیل بک گاسپرینسکی، شخصیت سیاسی تاتارهای کریمه بیان شد. وی از جمله پیشنهاد کرد که روسیه با جهان اسلام اتحادی بر علیه غرب و چین تشکیل دهد.

اما این اتحاد روسی - اسلامی نقاط ضعف بیشتری دارد تا نقاط قوت. به علت عوامل جمعیتی خطر تحلیل رفتن بنیة قومی اقوام غیرمسلمان بروز می‌کند. در صورت اسلامی نمودن

واقعی قسمت ترک‌زبان فضای ژئوپلیتیکی اوراسیایی (یعنی «دشت») این خطر چند برابر بیشتر خواهد شد.

راه قابل قبول، اتحاد روسیه با بخشی از جهان اسلام است. با توجه به عدم یکپارچگی کشورهای اسلامی از نظر قومی و مذهبی، چنین چیزی کاملاً میسر است. در اینجا می‌توان به سابقه همکاری روسیه شوروی با کشورهای اسلامی (ترکیه تحت ریاست مصطفی کمال و افغانستان در سالهای ۱۹۳۰-۱۹۲۰؛ اکثر جمعیت این کشورها پیرو مذهب سنی هستند) اشاره کرد. در شرایط کنونی احیای این روابط بعید به نظر می‌رسد (آشتی با افغانستان فعلاً بعید است و اما ترکیه در زمینه پان‌ترکیسم بازی می‌کند که این گرایش برای روسیه خطرناک است). اما استفاده از مبانی کوتاه‌مدت و بلندمدت برای اتحاد با ایران شیعی ممکن است.

این هم مهم است که ایران از یک سو و ترکیه و ازبکستان از سوی دیگر با هم تضاد قومی و مذهبی دارند: ترک‌زبانان اهل تسنن هستند و فارس‌ها اهل تشیع. تا به حال در مناسبات دوجانبه روسیه و ایران به علت تشابه مسائلی که برای این دو کشور مطرح می‌شود، هیچ تشنج خاصی بروز نکرده است.

در این صورت روسیه نباید صبر کند تا جهان اسلام متحد شود. اتحاد با ایران (همکاری گسترده بازرگانی - اقتصادی و تلاش‌ها در زمینه امنیت) می‌تواند به عنوان وسیله مقابله با قسمت ترک‌زبان (ترکیه و ازبکستان) جهان اسلام تلقی شود و این در حالی است که خطر اسلامی نمودن قزاق‌ها و قرقیزها از همین قسمت ترک‌زبان سرچشمه می‌گیرد.

هیچ یک از طرح‌های مذکور برای روسیه، آینده‌ای شایسته و امن در چارچوب مرزهای موجود تضمین نمی‌کند. از آنجا که ثبات ژئوپلیتیکی در منطقه اوراسیای جنوبی به هم خورده است، روسیه در ده‌ساله اول هزاره سوم مجبور خواهد شد مسئله مهم حفظ تمامیت اوراسیایی خود را حل کند. باید در وسایل موجود ژئوپلیتیکی تجدیدنظر کرد و از روشهای جدیدی که بیشتر جوا بگوی جهان متغیر هستند، استفاده نمود.



در این رابطه نظریه ادوار و آهنگ تاریخ، پیشنهادی و.ای. پانتین که در آن پیش‌بینی توسعه روسیه تا سال ۲۰۴۱ وجود دارد، شایان توجه است. مطابق با این نظریه، فازهای مختلف توسعه ادوار تاریخی می‌توانند باعث بروز گرایش‌های لیبرال یا ضدلیبرال در سیاست داخلی و خارجی روسیه شوند. به عقیده پانتین، در سالهای ۲۰۱۷-۲۰۰۵ منابع توسعه غیرلیبرال روسیه نهایتاً ته خواهد کشید و بعد از سال ۲۰۱۷ روسیه به «کلوپ لیبرال» جهان ملحق خواهد شد. روسیه در زمان گرایش‌های لیبرال در سیاست خود سعی می‌کند با فرانسه و تاحدودی با ایالات متحده رابطه ویژه برقرار کند و در مرحله «سیاست سنت‌گرایانه» تلاش می‌کند با آلمان و با برخی کشورهای اسلامی ائتلاف تشکیل دهد.

از اینجا معلوم می‌شود که در دهساله‌های اول قرن بیست‌ویکم، در مرحله آخرین «ارتجاع ضدلیبرال» (به عقیده پانتین) روسیه می‌تواند به اتحاد با برخی نیروهای جهان اسلام علاقه‌مند شود و بعد از سال ۲۰۱۷ با فرانسه و ایالات متحده ائتلاف تشکیل دهد و در عین حال متحدان سنتی خود را در جنوب (بویژه هند) حفظ نماید.

اما شرط اجرای این طرح، حفظ تمامیت دولتی روسیه یا حداقل فضای ژئوپلیتیکی اوراسیایی به لحاظ قومی و مذهبی است. بدیهی است که از این نظر چین و قسمت ترک‌زبان جهان اسلام برای روسیه بزرگترین مشکل را ایجاد می‌کند. این نکته نیز حائز اهمیت است که اکنون روسیه مطابق با قواعد دیگران بازی می‌کند. درحالی که مکانیزم ویران‌شده اقتصادی محتاج داروی جدیدی است.

برخورد ژئوپلیتیکی که اساس نظریات و طرح‌های فوق‌الذکر را تشکیل می‌دهد، نمی‌تواند چنین دارویی محسوب شود. بدون اینکه این برخورد در جهان «اقتصادی شده» معاصر کاملاً نفی شود. نباید از این واقعیت غافل ماند که نمی‌توان همه مسائل خارجی روسیه را با روش‌های ژئوپلیتیکی حل کرد؛ چرا که هیچ‌یک از ائتلافات مذکور از بروز مناقشات در مرزهای روسیه با کشورهای ثالث ممانعت نمی‌کند بلکه در موارد زیادی این مناقشات را تحریک می‌کند.

علاوه بر آن، وضعیت کنونی روسیه به این کشور اجازه نمی‌دهد همه پروژه‌های مورد علاقه آن را اجرا کند.

در حالی که فرانسه، صربستان و هند با یکی دو دشمن بالقوه مشترک آنها و روسیه هم‌مرز هستند (در حالی که ایالات متحده با هیچ دشمنی مجاورت ندارد)، روسیه با آلمان و ترکیه (این دو کشور در چارچوب ناتو خطرناک نیستند ولی در صورت تقویت آنها از طریق اعمال نفوذ آلمان در کشورهای اروپای شرقی و ورود ترکیه به بالکان و به دولتهای ترک‌زبان جامعه مشترک‌المنافع، آنها می‌توانند از زیر کنترل خارج شوند و وضعیت منطقه را کاملاً تغییر دهند) و نیز با افغانستان تحت سلطه طالبان، با چین و ژاپن که هنوز مسئله «اراضی شمالی» با این کشور حل نشده است، مرز ژئوپلیتیکی دارد. البته، در صورت بروز اصطکاکات با چین، ژاپن می‌تواند متحد ارزنده‌ای محسوب شود.

خلاصه، روسیه باید مدل جدید برقراری مناسبات بین‌المللی در اوراسیا را جستجو کند. در این رابطه صلاح است نظریات ژئواقتصادی را به‌عنوان بخش مهم پروژه‌های استراتژیکی جدید در نظر بگیریم. باید یک نوع شمشیر ژئواقتصادی را به وجود آورد که وسیله نفوذ در گرایشات و روندهای جهانی خارج از مرزهای روسیه شود. اهمیت خاص این مسئله برای روسیه ناشی از آن است که بدین وسیله می‌توان از قواعد جدید بازی استفاده کرد و همزمان از امتیازات روسیه در زمینه نوآوری بهره‌برداری نمود. در نتیجه، مسائل حاد و حساس کشور یعنی توسعه مناطق، حل مسئله اراضی مورد اختلاف و تعیین شرکای راهبردی و رقیبان، سیمای دیگری کسب می‌کنند.

تصادفی نیست که در سالهای ۱۹۹۰ طرحهای جدید اوراسیایی به اصطلاح «پل‌های اوراسیایی» (ل. لاروش و س. م. روگوف) طراحی شد. هسته معقولانه این نظریات بدان گونه است که این طرحها در چارچوب استراتژی ژئواقتصادی و واقعیات اقتصاد ملی تدوین شدند و بار ایدئولوژیکی ندارند. ولی این طرحها بیش از حد جهان‌شمول هستند و می‌توانند به‌طور کامل

اجرا شوند یا کنار گذاشته شوند. راه میانی وجود ندارد.

و.ل. تسیمبورسکی پیشنهاد کرده است همزمان طرح «راه ابریشم» به عنوان سیستم سه مسیر با پیوندهایی از جنوب به شمال اجرا شود. ولی در این صورت روسیه به حاشیه جهان پاسیفیک تبدیل می‌شود و گرایش توسعه روسیه غیراروپایی می‌گردد.

به عقیده ما، بهترین دورنمای راهبردی روسیه با طرح «سیستم‌های ارتباطی حمل و نقل روسیه» ارتباط دارد که اجازه می‌دهد از امتیازات اساسی سه نظریه فوق استفاده شود. کنه این طرح، استقرار سریع مجتمع‌های ارتباطی نصف‌النهاری است که:

- فدراسیون روسیه را با همسایگان جنوبی آن مرتبط سازند؛

- به روسیه امکان دسترسی مکمل به دریاها و بنادر جنوبی بدهد؛

- مناطق روسیه را بیش از پیش با هم متحد کند.

تازگی اصلی طرح «سیستم‌های ارتباطی حمل و نقل روسیه» استفاده از وسایل جغرافیای اقتصادی در اجرای طرح نصف‌النهاری است. در این صورت می‌توان با حفظ تمامی این طرح، آن را قسمت به قسمت اجرا کرد. حتی ایجاد ۲-۳ مجتمع در چارچوب «سیستم‌های ارتباطی حمل و نقل روسیه» نتیجه مثبتی خواهد داد. در مرحله اول، وجود منابع اولیه و کاهش هزینه‌ها اهمیت خواهد داشت.

ممکن است منطقه فرعی راهبردی خزر که در آنجا می‌توان ۲-۳ مسیر راه انداخت، گامی نخست در اجرای فاز اول این پروژه شود. یکی از مسیرها باید در بنادر ایران شروع شود و به وسیله دریای یا از طریق آسیای مرکزی «جدید» و در امتداد ساحل خزر و سپس از طریق روسیه به سوی اروپای شرقی و شمالی حرکت کند. بعد از اتصال راه‌آهن ایران و ترکمنستان بخش عمده راه زمینی آماده شده است. برای تکمیل آن باید فقط قسمتی را ساخت که در نزدیکی خلیج قره‌بوغاز قل راه‌آهن ترکمنستان و قزاقستان را به هم متصل کند. انتقال بارها از طریق دریای خزر راحت تر است، ولی در این صورت باید کشتی‌ها را برای انتقال واگن‌ها بازسازی کرد. این مسیر غیر

از تأمین دسترسی روسیه به دریا‌های جنوبی اجازه می‌دهد از تحقق طرح چینی ورود به اروپای جنوبی از دو مسیر (یکی از طریق آسیای مرکزی و آذربایجان از جنوب و دومی از دریا‌های جنوبی و کشورهای عربی خاورمیانه از جنوب) جلوگیری به عمل آید.

اما این فقط بخشی از پروژه جهانی جغرافیای اقتصادی است. برای اجرای کامل آن باید خط راه‌آهن بایکال - آمور را به خاطر آورد که در صورت ایجاد مسیرهای نصف‌النهاری بین این راه‌آهن و میادین منابع طبیعی سیبری و خاور دور، استفاده از توان بالقوه این راه‌آهن خیلی کامل‌تر و بهتر خواهد بود. ولی این راه‌آهن در پروژه مورد بحث نقش ثانوی دارد. برای اجرای آن باید سه مسیر فرا اوراسیایی را به وجود آورد. ما درباره مسیری که از ایران به سوی اقیانوس هند می‌گذرد، صحبت کرده‌ایم و حالا باید دو مسیر دیگر را تشریح کنیم.

اولین آنها، خط راه‌آهن سیبری است که اول باید مدرنیزه و از بزه کاری پاکسازی شود. باید آن را به وسیله خط راه‌آهن از بندر «وانینو» تا راه‌آهن بایکال - آمور تکمیل کرد که در این صورت راه بارهای ژاپنی به غرب به میزان ۱۵۰۰ کیلومتر کاهش خواهد یافت. در آینده باید تونل زیر دریایی «وانینو - جزیره ساخالین» را ساخت و پلی بین جزیره ساخالین و جزیره ژاپنی هوکایدو احداث نمود. ولی طرح ساخت این پل به احتمال قوی به خاطر مسئله کوریل اجرا نخواهد شد.

مسیر احتمالی دوم می‌تواند مسیر شمالی «راه ابریشم» باشد که از ایستگاه «دروژیا» در مرز چین و قزاقستان به سوی شمال غرب بچرخد و از دشتهای قزاقستان و منطقه اورال روسی تا تلاقی با راه‌آهن بزرگ سیبری حرکت کند.

بنابراین، پروژه مورد نظر باید در دو سطح روسی و بین‌المللی اجرا شود. در سطح روسی ایجاد سازمان همکاری نیرومند ارتباطی فرامنطقه‌ای که تمام فضای روسی را به هم متصل کند، می‌تواند نتیجه مطلوبی بدهد. امتیازات بین‌المللی می‌توانند از طریق تشکیل ائتلافات جغرافیای اقتصادی روسیه با دولت‌های اوراسیای جنوبی و حلقه بزرگ پاسیفیک حاصل شوند.

در مرحله دوم، این طرح می‌تواند به تمام فضای اوراسیایی گسترش یابد که البته در مرحله اول نیز این گسترش مشاهده خواهد شد. طرحهایی مثل «جریان آبی» می‌توانند به‌عنوان مقدمه این فعالیت محسوب شوند. ولی اصل کار در این مرحله، تمدید سه مسیر مذکور جغرافیای اقتصادی است. برای مثال، مسیر از طریق ایران به سوی دریای خزر و رودخانه‌های روسیه باید تا سنت پترزبورگ و آرخانگلسک (واز آنجا با دریا تا اروپای شمالی) یا تا آروف (واز آنجا با دریا تا ترکیه و اروپای جنوبی) و از طریق راستوف - دون به اروپای مرکزی تمدید شود. در فوق به دورنمای تمدید خط راه آهن بزرگ سیبری از طریق جزیره ساخالین به ژاپن اشاره شده است.

در رابطه با مسیر شمالی «راه ابریشم» برای روسیه این نکته اهمیت کلیدی دارد که بارهای منطقه پاسیفیک که وارد راه آهن بزرگ سیبری نشوند، خارج از مرز چین چه مسیری را انتخاب خواهند کرد. در این رابطه روس‌ها باید اندیشه ساخت راه آهن لویشون - هامبورگ را که در محافل کاری چین محبوبیت زیادی دارد، در نظر بگیرند. در شرایط بالکانی شدن جنوب اوراسیا، روسیه و قزاقستان که عضو اتحادیه گمرکی هستند، باید به مسیر شمالی «راه ابریشم» حداکثر جذابیت را بدهند (به علت حداقل مرزهایی که ممکن است مانع از حرکت کالاها شوند). جهت‌گیری جغرافیای اقتصادی طرح «سیستم‌های ارتباطی حمل و نقل روسیه» به علت اولویت نه ایدئولوژی بلکه ملاحظات جغرافیای اقتصادی امتیازات زیادی را دربر می‌گیرد. این طرح اجازه می‌دهد فضای جایگزین برنامه‌ریزی راهبردی ایجاد شود و مشارکت کشورها و سازمان‌های بین‌المللی با اعتقادات مختلف سیاسی و مذهبی تأمین گردد. در این صورت می‌توان از دور باطل جهان‌گرایی و طرح‌های ژئوپلیتیکی خارج شد؛ چراکه مسئله رستاخیز و احیای روسیه به‌گونه کاملاً متفاوتی تعبیر خواهد شد. مسکو به بندر «پنج اقیانوس» (اقیانوس پنجم، هوایی است) تبدیل خواهد شد و روسیه در رابطه با اوضاع بین‌المللی از جمله بی‌ثباتی سیاسی در برخی مناطق قاره اروپا و آسیا غیروابسته خواهد شد.

روسیه با اجرای این طرح امکان اعمال فشار بر همسایگان خود را کسب خواهد کرد. در صورت بروز اصطکاکات با چین می‌تواند مسیر شمالی «راه ابریشم» را مسدود کند و بارها و محموله‌ها را از طریق ایران و خط راه آهن بزرگ سیبری به ژاپن ببرد. اگر با ژاپن مشکلاتی بروز کند، روسیه می‌تواند مسیر شمالی «راه ابریشم» را ترجیح دهد. اگر مشکلات با ترکیه ایجاد شود، روسیه می‌تواند از راه ولگاگرد تا دریای سیاه و ترکیه را ببندد و بارها را از بنادر سنت پترزبورگ و آرخانگلسک به اروپا ببرد. در این صورت روسیه خواهد توانست بر قزاقستان و اوکراین، شرکای احتمالی خود در روند همگرایی فشار اعمال کند.

در جهت خنثی کردن ائتلاف طالبان و پاکستان که راه‌های جغرافیای اقتصادی در آینده نزدیک از خاک آن نخواهد گذشت باید از ازبکستان استفاده کرد و اما ازبکستان تنها در صورتی برای مقابله با طالبان امکانات کافی خواهد داشت که پل بازرگانی غرب - ترکیه - ماورای قفقاز - ترکمنستان - ازبکستان برای انتقال نفت و گاز خزر و ازبکستان به غرب ساخته شود. در این شرایط ائتلاف روسیه با ایران ضامن آن خواهد بود که این پل بازرگانی دور از خاک روسیه تا اقیانوس هند تمدید نشود. همگرایی قزاقستان با قرقیزستان کمک خواهد کرد که مسیر شمالی «راه ابریشم» از طریق ازبکستان و خارج از خاک روسیه به غرب نرود. تقویت ازبکستان باعث خواهد شد که قزاقستان و قرقیزستان به روسیه نزدیک‌تر شوند. وقتی که صدور نفت ترکمنستان و ازبکستان به غرب شروع شود، قزاقستان و قرقیزستان به نفت و گاز روسی نیازمند خواهند شد و در عوض می‌توانند نیروی برق ارزان خود را عرضه کنند. در سال ۱۹۹۶ چنین طرحی مورد بحث قرار گرفت ولی در آن زمان این اندیشه توسعه نیافت.

حمایت روسیه از ازبکستان بر علیه طالبان مشارکت خوب با غرب در میدان آسیای مرکزی را به وجود خواهد آورد، و اما پان ترکیسم و پان ایرانیسم در آسیای مرکزی همدیگر را متوازن و خنثی خواهند کرد. هنوز توان بالقوه همکاری کشورهای عضو گروه پنج‌گانه شانگهای (چین، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان و روسیه) نمایان نشده است.

به نظر می‌رسد که «طرح روسی» اوایل قرن بیست و یک نباید ایدئولوژیک باشد بلکه باید با استفاده از تمام ثروت فکری که طی صدها سال موجودیت روسیه به دست آمده است، توسعه یابد. با توجه به ضعف ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه صلاح است استراتژی جغرافیای اقتصادی توسعه پیاده شود و چارچوب جدید همکاری بین‌المللی ایجاد شود. در این صورت روسیه که با متحدان طبیعی خود (فرانسه، صربستان، هند، ایران، ارمنستان و در آینده ایالات متحده) ائتلافات سیاسی تشکیل خواهد داد (مطابق با اصل «دوستی نه با همسایه، بلکه با همسایه همسایه)، خواهد توانست مسائل موجود با همسایگان (آلمان، ترکیه و وابستگان آنها در اروپای شرقی و جامعه مشترک المنافع و نیز با چین، ژاپن و ائتلاف طالبان و پاکستان) را با روشهای جغرافیای اقتصادی حل کند.



## فهرست مآخذ

۱. پ. بیتسیلی، دو چهره نظریه اوراسیایی. روسیه بین اروپا و آسیا: وسوسه اوراسیایی، مسکو، ۱۹۹۳.
۲. اسماعیل بک گاسپرینسکی، توافق روسی - شرقی. «نقش و نگار شرقی تاریخ»، سنت پترزبورگ، ۱۹۹۴.
۳. ر. یوزروف، وحدت اوراسیایی: نظریات معاصر، «آلترناتیو»، مسکو، ۱۹۹۴.
۴. ایوان ایلین، اهداف و مقاصد ما. مسکو - پاریس، ۱۹۹۲.
۵. تاریخ قرن نوزدهم، مسکو. ۱۹۳۹.
۶. و. پانتین. ادوار و آهنگهای تاریخ. مسکو، ۱۹۹۶.
۷. روسیه در جهان متغیر. مسکو، ۱۹۹۵.
۸. گ. سیتنیانسکی، خطر برای وحدت روسیه از کجا سرچشمه می‌گیرد. مجله «آسیا و آفریقای امروز»، ۱۹۹۷.
۹. گ. سیتنیانسکی، مسائل همگرایی اتحاد شوروی سابق با توجه به سرنوشت تاریخی تمدن اوراسیایی. «بیک اوراسیا»، شماره ۳، سال ۱۹۹۶.
۱۰. اوضاع اجتماعی و سیاسی در فضای مابعد شوروی. شماره ۳، ۱۹۹۶.
۱۱. ی. تارله، جنگ کریمه. مسکو، ۱۹۶۲.
۱۲. ی. تارله، تالیران. مسکو، ۱۹۹۲.
۱۳. د. تروفیموف، آسیای مرکزی. مسکو، ۱۹۹۴.
۱۴. ل. خارا-داوان. چنگیزخان به عنوان فرمانده ارتش و میراث فرهنگی او. بلگراد، ۱۹۲۹.
۱۵. و. ل. تسیمبورسکی، ژئوپلیتیک برای آتلانتیک اروپایی. مجله «پروات کُنتر»، پاییز ۱۹۹۹.

ولادیمیر یورتایف - گئورگی سیتنیانسکی

مجله استراتژی‌های اقتصادی، ژوئیه - اوت ۲۰۰۰